

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

سخن در این است بنا بر این که صبی ممیز قبل از مشعر الحرام بالغ بشود حج او مجزی از حجة الاسلام است (که ما هم طبق ادله متعدد اجزاء را قبول کرده و مشهور هم قائل به همین اجزا هستند)، فروعی مطرح می‌شود که تاکنون دو فرع را مطرح کردیم؛ يك فرع این بود که آیا این صبی که بالغ شد، باید تجدید نیت کند یا خیر؟ گفتیم از روایات «من ادرك» استفاده انقلاب می‌شود نیازی به تجدید نیت نیست. دوم، آیا این صبی از ابتدا باید مستطیع باشد؟ بیان شد که طبق همین انقلابی که از روایات «من ادرك» استفاده می‌کنیم، استطاعت در این صبی معتبر نیست نه از ابتدای حج و نه از هنگام بلوغ.

فرع سوم: بررسی خصوصیت داشتن «مشعر»

فرع سوم آن است که آیا این بلوغ باید قبل المشعر باشد و مشعر خصوصیتی دارد؟ یا این که اگر احد الموقفین (یعنی عرفات و مشعر) را درک کند کافی است. مرحوم سید در عروه این فرع را اینطور مطرح می‌کنند: «الثالث هل الشرط في الإجزاء إدراك خصوص المشعر سواء أدرك الوقوف بعرفات أيضا أو لا أو يكفي إدراك أحد الموقفين فلو لم يدرك المشعر لكن أدرك الوقوف بعرفات معتقاً كفي قولان»^[1].

آیا در اجزاء شرط است که خصوص مشعر را درک کند؛ یعنی اعم از این که وقوف به عرفات را درک کند یا درک نکند یا این که ادراک یکی از موقفین کافی است و اگر عبد عرفات را در حال آزادی درک کند، اما مشعر را درک نکرد یا صبی، قبل الوقوف به عرفات یا در حین وقوف به عرفات، بالغ شد و عرفات را درک کرد، اما قبل ادراك المشعر بمیرد، آیا در اینجا نیز این حجّش از حجه الاسلام کفایت می‌کند یا خیر؟

مرحوم سید می‌فرماید: «الاحوط الاول»؛ احوط این است که باید مشعر را بالغاً درک کند؛ یعنی باید قبل المشعر بالغ باشد، خواه در عرفات هم بالغ شده باشد یا نشده باشد. «كما أنّ الاحوط اعتبار ادراك الاختياري من المشعر»؛ باز می‌فرماید احوط آن است که ادراک اضطراری مشعر فایده ندارد، بلکه باید زمان اختیاری مشعر را درک کند (که آن زمان از همان نیمه شب شروع می‌شود تا طلوع آفتاب)، «فلا يكفي ادراك الاضطراري منه»؛ ادراک اضطراری مشعر فایده ندارد (که مشعر دو اضطراری دارد: يك اضطراری لیلی و يك اضطراری نهاری).

بعد می‌فرماید: «بل الاحوط اعتبار ادراك كلا الموقفين»؛ احتیاط سوم این است که باید هر دو موقف را درک کرده باشد، «و ان كان يكفي الانعتاق قبل المشعر لكن اذا كان مسبوقاً لإدراك عرفات أيضاً ولو كان مملوكاً»؛ اما انعتاق قبل المشعر کفایت

می‌کند.

بنابراین، مرحوم سید در اینجا سه احتیاط کرده؛

(1) اگر بالغاً عرفات را درك کرد، اما مشعر را درك نکرد فایده نداشته و باید حتماً مشعر را درك کند.

(2) احتیاط این است که این بچه‌ای که ما می‌خواهیم بگوئیم حجّش وقتی در اثناء بالغ می‌شود حجة الاسلام است، اختیاری مشعر را باید درك کند.

(3) احتیاط سوم این است که هر دو را باید درك کند هر چند اعتنا قبل المشعر باشد یا بلوغ در صبی قبل المشعر باشد، اما باید هر دو را درك کند.

دیدگاه محقق خویی (قدس سره)

مرحوم خوئی در حاشیه بر فرمایش مرحوم سید، جایی که سید (قدس سره) می‌گویند: «الاحوط الاول»، ایشان می‌گویند: «الظاهر الثاني»، ثانی این است که ادراك احد الموقفین کافی است؛ یعنی اگر یکی از این دو را ادراك کند بالغاً، یا عرفات یا مشعر را و بمیرد، این حجة الاسلامش انجام شده است. اگر عرفات را اصلاً درك نکرده مشعر را درك کند بالغاً، این هم باز مجزی است.

منتهی مرحوم خوئی می‌فرماید: در باب عبد و در باب صبی ما اصلاً حکم جدیدی نمی‌توانیم بیان کنیم، بلکه باید برویم سراغ کبری و مبنای کلی و ببینیم که آیا وقوف به عرفه تنها در حج کفایت می‌کند؟ آن روایتی که می‌گوید: «الحج عرفة»، آیا می‌شود از آن استفاده کرد که اگر کسی «ادرك العرفه»، این حجة الاسلامش انجام شده هر چند بعد از عرفه بمیرد و مشعر را درك نکند؟

ایشان می‌فرماید: اگر در آنجا بگوئیم درك عرفه کافی است، در اینجا نیز می‌گوئیم که اگر این عبد قبل از عرفات آزاد شد و عرفات را درك کرد، سپس مُرد و مشعر را درك نکرد، حجة الاسلامش انجام می‌شود، اما اگر در آنجا بگوئیم باید هم عرفه را درك کند و هم مشعر را و اگر کسی اختیاری مشعر را درك کند، ولی عرفه را درك نکند بگوئیم این حجّش فایده ندارد، در باب عبد هم که آزاد می‌شود این را می‌گوئیم.

ایشان می‌فرماید: «ليس الحكم بالنسبة إلى العبد حكماً جديداً بل حاله من هذه الجهة حال غيره»؛ عبد مثل غیر عبد می‌ماند. «و لذا لو فرض ادراك الوقوف الاختیاری فی عرفات فقط، معتقاً من دون المشعر اصلاً»؛ اگر کسی اختیاری عرفات را درك کرد در حالی که آزاد شده ولی مشعر را درك کرده، «فالظاهر بطلان حجه كما فی غيره»؛ اظهر آن است که حجّ او باطل می‌شود همان طور که غیر عبد اگر چنین کاری کرد (و فقط عرفات را درك کرد ولی مشعر را درك نکرد) حجّش باطل است.^[2]

دیدگاه سایر فقیهان

مرحوم امام خمینی در متن تحریر، این فروع را متعرض نشده و در آنجا فقط می‌فرماید: «لو حجّ الصبی المميز و ادرك المشعر بالغاً و المجنون و عقل قبل المشعر یجزئهما عن حجة الاسلام»^[3]، عباراتی مثل مبسوط شیخ، سرائر ابن ادریس، شرایع، ارشاد، كشف اللثام، همه روی «ادرك المشعر» تکیه دارند؛ یعنی از ظاهر عبارات اینها استفاده می‌شود اگر این عبد در حال آزادی، «لم یدرك المشعر» حجّ او به درد نمی‌خورد، اما از برخی عبارات دیگر مثل معتبر، مختصر النافع، منتهی المطلب، دروس شهید اول، «ادراك احد الموقفین» استفاده می‌شود.

صاحب جواهر(قدس سره) می‌فرماید: «و لعلّه لأن ادراك المشعر متأخراً عن موقف عرفه فالاجتزاء باحدهما يقتضى أنّه الاقصى فى الادراك و لو فرض تمكنه من موقف عرفه دون المشعر فلا يبعد عدم الاجزاء»؛ صاحب جواهر نیز مثل کاشف اللثام، ادراك مشعر را لازم می‌داند و می‌گوید اگر کسی عرفه را درک کرد، اما مشعر را درک نکرد، عدم اجزاء بعید نیست؛ «ضرورة ظهور النص و الفتوى فى أن كل واحد منهما مجزئ مع اتیان بما بعده لا هو نفسه»؛ صاحب جواهر می‌فرماید هم روایات و هم فتاوا ظهور در این دارد که اگر کسی احد الموقفین را درک کرد «مع الاتیان بما بعده»؛ یعنی کسی که عرفات را درک کند، اما مشعر را درک نکند، از روایات استفاده نمی‌شود که در اینجا کفایت می‌کند، ظهور روایات بر حسب ادعای صاحب جواهر همین است که هر دو را باید درک کند.^[14]

بازنگری روایات در مسئله

در اینجا یلایم است که با دقت در روایاتی که در گذشته خوانده شد، نگرسته شود. صحیحہ معاویة بن عمار موردش عبد است، عبدی است که «اعتق عشية يوم العرفة»، در آنجا دارد: «إذا أدرك احد الموقفین فقد أدرك الحج».

در صحیحہ معاویة بن عمار آمده است: «قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) مَمْلُوكٌ أُعْتِقَ يَوْمَ عَرَفَةَ. قَالَ إِذَا أَدْرَكَ أَحَدَ الْمُوقِفِينَ فَقَدْ أَدْرَكَ الْحَجَّ»^[15]، ما باشیم و این روایات، خصوصاً با مورد سؤالی که دارد، آیا این ادعای صاحب جواهر از این روایت استفاده می‌شود؟ روایت ظهور در این دارد که سؤال از این است که «اعتق يوم عرفه» امام(عليه السلام) می‌فرماید بله اگر روز عرفه آزاد شد حجّش تمام است، اطلاقش این است که: «سواء أدرك الموقف الآخر أم لم يدرك». بنابراین، این روایت به خوبی اطلاق دارد که اگر در روز عرفه آزاد شد، این حجة الاسلام هست اعم از اینکه مشعر را درک کند یا نه.

در معتبره شهاب آمده: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي رَجُلٍ أُعْتِقَ عَشِيَةَ عَرَفَةَ عَبْدًا لَهُ أَجْزَى عَنِ الْعَبْدِ حَجَّةُ الْإِسْلَامِ قَالَ نَعَمْ»^[16]، حجة الاسلام از آن کفایت می‌کند، در آنجا نیز باز ظهور در این دارد که اگر در روز عرفه آزاد شد مطلقاً؛ چه مشعر را درک کند و چه نکند، از حجة الاسلامش کفایت می‌کند.

در روایت جمیل آمده: «مَنْ أَدْرَكَ الْمَشْعَرَ يَوْمَ النَّحْرِ قَبْلَ زَوَالِ الشَّمْسِ فَقَدْ أَدْرَكَ الْحَجَّ»^[17] که در اینجا اضطراری مشعر را بیان می‌کند (یعنی قبل از اذان ظهر که اضطراری مشعر است).

در اینجا باید به دو مطلب توجه داشت: 1) يك مطلب این است که آیا این فرمایشی که مرحوم خوئی دارند و مرحوم والد ما نیز از ایشان تبعیت کرده که در باب عبد ما حکم جدیدی نداریم و هر چه آنجا گفتیم اینجا هم باید بگوئیم، درست است یا خیر؛ یعنی ما دو مطلب را باید از این روایات به دست بیاوریم؛ یکی مطلب صاحب جواهر(قدس سره) که ادعا دارد این روایات و نصوص و فتاوا ظهور در این دارد «أدرك احد الموقفین و أتى بموقف الآخر»، ظهور در این دارد. گفتیم روایت معاویة بن عمار و معتبره شهاب دلالت بر این ندارد، بلکه از این اطلاق استفاده می‌شود که اگر يوم عرفه آزاد شد، «أدرك حجة الاسلام»؛ اعم از اینکه مشعر را درک کند یا نه.

2) مطلب دوم این است که این احتمال نیست که بگوئیم شارع در باب عبد يك توسعه‌ای داده، می‌گوید اگر احد الموقفین را ادراك کرد، برای عبد معتق کفایت کند. البته مقداری به این بحث کبروی مربوط می‌شود که اگر کسی با تمام شرایط حج را شروع می‌کند، اما مثلاً اضطراری نهاری مشعر را درک می‌کند، آیا این کفایت می‌کند یا خیر؟

اساساً باید این بحث مطرح شود که این عبد وقتی مشعر را درک می‌کند (صاحب کشف اللثام تصریح کرده که عبد باید هم خود مشعر را باید درک کند و هم اختیاری مشعر را باید درک کند). آنچه که کشف اللثام بیان می‌کند و آنچه که در این روایت داریم که

اگر کسی اضطراری مشعر را هم درك كند، «فقد ادرك الحج».

ممکن است بگوئیم در باب عبد، ادراك اختیاری مشعر لازم است یا اگر عرفات هم گفتیم ادراك اختیاری عرفه لازم است ولی در غیر عبد ادراك اضطراری اش هم کفایت می‌کند، چرا باید بگوئیم اینجا همانند آنجاست؟! چه ملازمه‌ای است که بگوئیم عین مطالبی که در باب کسی که واجد همه شرایط است اما اختیاری عرفه و اختیاری مشعر را درك نکرده و اضطراری اش را درك کرده اگر گفتیم آنجا کفایت می‌کند، عبد هم باید همین را بگوئیم که اگر اضطراری مشعر هم ادراك کرد کفایت می‌کند؟! این روایاتی که در باب عبد داریم، ظهور در اختیاری مشعر دارد. می‌خواهم عرض کنم ممکن است از آن طرفش هم استفاده کنیم شارع آن طرف توسعه داده و این طرف را تضییق کرده!

در روایت دیگر آمده: «إِذَا أُدْرِكَ مُزْدَلِفَةَ فَوَقَفَ بِهَا قَبْلَ أَنْ تَزُولَ الشَّمْسُ يَوْمَ النَّحْرِ فَقَدْ أُدْرِكَ الْحَجُّ»^[8]، منتهی این دو روایتی که خواندیم مورد سؤال مورد عبد نیست. در روایت پانزدهم می‌گوید: «إِذَا أُدْرِكَ الزَّوَالُ فَقَدْ أُدْرِكَ الْمُؤَقَّفُ»^[9]. در باب 25 آمده: «إِذَا فَاتَتْكَ الْمُزْدَلِفَةُ فَقَدْ فَاتَكَ الْحَجُّ»^[10]؛ اگر مزدلفه از دست انسان فوت شد حج فوت می‌شود اعم از این که عرفه را درك کند و یا درك نکند، یا روایت: «مَنْ أُدْرِكَ جَمْعًا فَقَدْ أُدْرِكَ الْحَجُّ»^[11]؛ اگر کسی مشعر را درك کند، حج را درك کرده است.

دیدگاه برگزیده

ما باشیم و روایات، ظاهرش این است که قول مرحوم سید درست است؛ یعنی اگر کسی قبل العرفات آزاد شد یا قبل العرفات بالغ شد، عرفات را درك کرد، اما مشعر را درك نکرد، این باید مجزی باشد؛ زیرا در روایاتی که درباره عبد است، آنجا در خصوص روایات عبد دارد «احد الموقفین». به نظر می‌رسد در خصوص آنجایی که سؤال در مورد عبد است، اصلاً مشعر نداریم، بلکه «احد الموقفین» است.

بنابراین، اگر کسی عرفات را درك کرد در حالی که آزاد شده، شارع می‌گوید این حجّ حجة الاسلام است. اگر قائل شدیم به این که باید مشعر را درك کند ممکن است بگوئیم اضطراری اش کافی است؛ چرا که در اختیاری تضییق می‌شود.

بنابراین، سخن ما طبق این مبناست ما در روایاتی که در عبد داریم، اولاً مورد سؤال عرفه است و امام (علیه السلام) هم می‌فرماید اگر «ادرك احد الموقفین فقد ادرك الحج»، به این معناست که اگر معتقاً یا بالغاً عرفه را درك کرد شارع می‌گوید من حج را حجة الاسلام می‌دانم، اعم از اینکه مشعر را درك کند یا نکند. کسانی مثل کاشف اللثام که می‌گویند باید مشعر را درك کند می‌گویند باید اختیاری اش را درك کند.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1] العروة الوثقى (للسيد اليزدى)؛ ج2، ص: 425.

[2] «الجهة الثالثة: هل يشترط في الإجزاء إدراك خصوص المشعر، سواء كان قد أدرك الوقوف بعرفات أو لا، أو يكفي إدراك أحد الموقفین؟ إن نصوص المقام إنما تدل على الاكتفاء بحصول الحرية في أحد الموقفین، فإن قلنا بالاجتزاء بالوقوف بعرفة فقط قلنا به في العبد المعتقد أيضاً، وإن قلنا بلزوم انضمام الوقوف بالمشعر في الاجتزاء نلتزم بذلك في العبد أيضاً. و بعبارة أخرى: ليس الحكم بالنسبة إلى العبد حكماً جديداً، بل حاله من هذه الجهة حال غيره، و لذا لو فرض إدراك الوقوف الاختياري في عرفات فقط معتقاً من دون المشعر أصلاً، فالأظهر بطلان حجة كما في غيره، فإن هذه الروايات تتكفل بإلغاء اعتبار الحرية بهذا المقدار، و

لا تتكفل بإثبات الصحة لو اقتصر على الوقوف بعرفة، بل لا بدّ في الاجتزاء بذلك من الرجوع إلى غير ذلك من الأدلة، و سيأتي إن شاء الله تعالى عدم الاكتفاء بالوقوف بعرفة فقط.» موسوعة الإمام الخوئي، ج26، ص: 42- 41.

[3] تحرير الوسيلة، ج1، ص: 372.

[4] «و في نصوص العبد و معقد إجماع التذكرة و جملة من العبائر الاكتفاء في إدراك الحج بإدراك أحد الموقفين لا خصوص المشعر كما في المتن و بعض عبارات، و لعله لأن إدراك المشعر متأخر عن موقف عرفة، فالاجتزاء بأحدهما يقتضي أنه الأقصى في الإدراك، و لو فرض تمكنه من موقف عرفة دون المشعر فلا يبعد عدم الإجزاء، ضرورة ظهور النص و الفتوى في أن كل واحد منهما مجز مع الإتيان بما بعده لا هو نفسه.» جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام؛ ج17، ص: 234.

[5] الفقيه 2- 432- 2892؛ التهذيب 5- 5- 13، و الاستبصار 2- 148- 485 و وسائل الشيعة؛ ج11، ص: 52، ح 14218- 2.

[6] «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ شِهَابٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي رَجُلٍ أَعْتَقَ عَشِيَّةَ عَرَفَةَ عَبْدًا لَهُ أَوْ يَجْزِي عَنْ الْعَبْدِ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ قَالَ نَعَمْ.» الكافي 4- 276- 8 و وسائل الشيعة، ج11، ص: 53، ح14220- 4.

[7] «قَالَ الصَّدُوقُ فِي الْعِلَلِ الَّذِي أُفْتِيَ بِهِ وَ أَعْتَمَدَهُ فِي هَذَا الْمَعْنَى مَا حَدَّثَنَا بِهِ شَيْخُنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: مَنْ أَدْرَكَ الْمَشْعَرَ يَوْمَ النَّحْرِ قَبْلَ زَوَالِ الشَّمْسِ فَقَدْ أَدْرَكَ الْحَجَّ وَ مَنْ أَدْرَكَ يَوْمَ عَرَفَةَ قَبْلَ زَوَالِ الشَّمْسِ فَقَدْ أَدْرَكَ الْمُتَعَةَ.» علل الشرائع- 450- 1 ذيل الحديث 1 و وسائل الشيعة، ج14، ص: 40، ح 18535- 8.

[8] «و بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ: جَاءَنَا رَجُلٌ بِمَنْى فَقَالَ إِنِّي لَمْ أَدْرِكِ النَّاسَ بِالْمَوْقِفَيْنِ جَمِيعًا إِلَى أَنْ قَالَ فَدَخَلَ إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ (عليه السلام) فَسَأَلَهُ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ إِذَا أَدْرَكَ مُزْدَلِفَةَ فَوَقَّفَ بِهَا قَبْلَ أَنْ تَزُولَ الشَّمْسُ يَوْمَ النَّحْرِ فَقَدْ أَدْرَكَ الْحَجَّ.» التهذيب 5- 291- 989، و الاستبصار 2- 304- 1086 و وسائل الشيعة؛ ج14، ص: 39، ح18533- 6.

[9] «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) إِذَا أَدْرَكَ الزَّوَالَ فَقَدْ أَدْرَكَ الْمَوْقِفَ.» الفقيه 2- 386- 2776 و وسائل الشيعة؛ ج14، ص: 42، ح 18542- 15 .

[10] «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ وَ عِمْرَانَ ابْنَيْ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّينَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: إِذَا فَاتَتْكَ الْمُزْدَلِفَةُ فَقَدْ فَاتَكَ الْحَجَّ.» التهذيب 5- 292- 991، و الاستبصار 2- 305- 1089 و وسائل الشيعة؛ ج14، ص: 45، ح 18550- 1.

[11] «و عَنْهُ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: مَنْ أَدْرَكَ جَمْعًا فَقَدْ أَدْرَكَ الْحَجَّ الْحَدِيثُ.» التهذيب 5- 294- 998، و الاستبصار 2- 307- 1095 و وسائل الشيعة؛ ج14، ص: 45، ح 18551- 2.